

وسوسه های شیطان

در بحارالانوار، روایتی از امام باقر(ع) نقل کرده که می فرماید: در زمان قوم لوط، شیطان به صورت یک جوان زیباروی به پیش قوم لوط رفت و از آنان خواست که با او لواط کنند (چون اگر شیطان می خواست با آنان لواط کند، قبول نمی کردند) ایشان هم این عمل را با او انجام دادند و دیدند خیلی لذت بخش است، در نتیجه عمل شنیع لواط را یاد گرفتند و پس از آن در میان ایشان رایج شد تا آنجا که زنان خود را ترک کردند و به جوانان زیباروی بسنده می کردند و هر میهمانی هم که به شهر وارد می شد با او چنین می کردند تا اینکه خداوند توسط ملائکه عذاب، شهرشان را واژگون کرد.

اکنون نیز دنباله روهای قوم لوط در انگلستان و امریکا و بعضی کشورهای دیگر عمل شنیع لواط را در کشورشان قانونی کرده اند و به جای ازدواج با زنان، ازدواج مردان با مردان و همجنس بازی را رایج کرده اند که نتیجه این عمل زشت، بیماری مهلک و کشنده ایدز است و تا این عمل شنیع وجود دارد، بیماری ایدز و بیماری های مشابه نیز وجود خواهد داشت. اینان خیال کرده اند خداوندی که آن همه برای انسان ارزش قائل است و قتل یک انسان بی گناه را به منزله قتل همه مردم می داند، بی جهت شدیدترین مجازات را برای لواط دهنده و لواط کننده در نظر گرفته است، همانند سوزاندن، از کوه پرتاب کردن، زیر دیوار قرار دادن و دیوار را به رویش خراب کردن و با شمشیر گردن زدن. آری خداوند می خواهد کسی مرتکب این عمل نشود و اگر شد باید از بین برود تا ریشه فساد از بین برود و جامعه بشری دچار بیماری های لاعلاج ایدز و امثال ذلک نشود اما بشر جاهل و نادان این کار خلاف را قانونی می کند آن وقت در علاج بیماری ایدز مانند خر فرو رفته در گل می ماند. خداوند که دستور از بین رفتن و قتل لواط کننده و لواط دهنده را می دهد در واقع می خواهد مانند دکتر حاذق و ماهر این ماده فساد و این غده سرطانی را از جامعه بشری بردارد. به امید روزی که همه انسانها این واقعیت را بفهمند و درک کنند و از عواقب این عمل خطرناک مصون و محفوظ بمانند.(۱)

وسوسه شیطان در وضو گرفتن

یکی از مسلمانان، در وضو گرفتن وسوسه داشت، چندین بار اعضای وضو را می شست، ولی به دلش نمی چسبید و آن را نادرست می خواند و تکرار می کرد.

عبدالله بن سنان می گوید: به حضور امام صادق(ع) رفتم و از او یاد کردم و گفتم: با این که او یک مرد عاقل است، در وضو وسوسه می کند.

امام صادق(ع) فرمود: این چه عقلی است که در او وجود دارد، با اینکه از شیطان پیروی می کند؟!!

گفتم: چگونه از شیطان پیروی می کند؟

فرمود: از او بپرس، این وسوسه کاری از کجا به او روی می آورد؟

خود او جواب خواهد داد که: «از کار شیطان است».(۲)

وسوسه دیگری در وضو

در زمانی که مرحوم آیت الله بروجردی(ره) در حوزه علمیه اصفهان مشغول تحصیل بودند. استاد معظم له مطلع می شود که یکی از شاگردان در وضو مبتلا به وسوسه شده است. بدون آنکه مستقیماً چیزی بفرمایند دستور می دهند تا کسانی که می خواهند در درس من حضور یابند، موظفند با وضو شرکت نمایند. و اضافه می کنند که لازم نیست آن وضو در نظر خودشان صحیح باشد، همین که مانند افراد متدین و آگاه وضو بسازند کافی است. شخصی که شیطان وضو را برایش به صورت مشکلی درآورده بود، برای اینکه بتواند سر ساعت در جلسه درس حاضر شود، ناچار مانند دیگران وضویی ساخته و در درس شرکت می نمود. پس از آنکه این برنامه- وضو را مانند دیگران گرفتن- جا می افتد آن استاد بزرگوار به بعضی از دوستان آن آقا می فرمایند: این رفیقان را تنها نگذارید تا وضو را اعاده نمایند، بلکه با همان وضو که سریع برای شرکت در درس گرفته وادار کنید نماز بخواند. به همین ترتیب آشنایان او مواظب بودند تا دیگر وضوی با وسوسه نگیرد. و بالاخره آن شخص پس از چندی به لطف حق از آن وضع نجات پیدا می کند.

وسوسه شیطان در عبادت

نقل شده که مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمدتقی خوانساری صاحب نماز باران در قم (زمان جنگ جهانی دوم) مشاهده فرمود که شخصی رو به قبله ایستاده، مهیای نماز است اما تکبیره الاحرام را نمی گوید. آن جناب سبب تأخیر را از او جویا می شود به عرض آقا می رساند که قادر بر نیت نیستم (یعنی تمرکز ذهن ندارم) آن بزرگوار می فرماید: حرف مرا می شنوی. می گوید: آری. آقا می فرمایند: به نظر من نیت برای شما لازم نیست. یعنی به محض اینکه برای عملی آماده می شوی بدون فکر بدان اقدام نما، ان شاء الله مآجور هستی.

وسوسه شیطان و نماز ریایی

آورده اند که شخص مقدسی، شبی برای عبادت به مسجد رفت. در مسجد کسی نبود. شروع به نماز خواندن کرد. دو رکعت نماز که خواند ناگاه صدای خش خش از گوشه مسجد به گوشش رسید با خود گفت پس من در مسجد تنها نیستم کس دیگری هم باید در مسجد باشد شیطان او را وسوسه کرد و با حالت ریا صدای خود را بلند نمود و در خواندن حمد نماز «و لا الضالین» را با مدّ کشیده خواند به خیال اینکه این شخص فردا در محل اعلام می کند که دیشب فلانی را در مسجد دیدم در حالی که تا صبح مشغول عبادت و راز و

نیاز بود با همین فکر و خیال عبادت کرد و نماز خواند تا این که صبح شد و هوا روشن گردید وقتی خواست از مسجد خارج شود ناگاه دید سگی ضعیف از گوشه مسجد حرکت کرد و به بیرون رفت یکباره به خود آمد و فهمید که همه آن خش خش ها از آن سگ بوده که از سرمای شب به مسجد پناه آورده بود و با خود گفت همه عبادات شب گذشته ام به جای تقرب به خدا، تقرب به سوی سگ بوده است. (۳)

وسوسه های شیطان در کمین مؤمنان

سلام بن مُستنیر می گوید: در محضر امام باقر(ع) بودم، حمران بن اعین (یکی از شاگردان معروف امام باقر) وارد شد، و چند سؤال کرد و از امام جواب شنید، هنگامی که حمران خواست خداحافظی کند، به امام باقر(ع) عرض کرد: «وقتی که ما در محضر شما هستیم، (محضر ملکوتی و بیانات قدسی شما باعث می شود که) دلهای ما نرم گردد، و جانهای ما (از نداشتن) این دنیا، آرامش یابد، و ثروتهایی که در دست مردم است، به نظر ما خوار و پست جلوه کند، ولی وقتی از نزد شما بیرون می رویم و با مردم به داد و ستد و تجارت، سرگرم می گردیم، حال ما عوض می شود و به دنیا علاقمند می شویم و از معنویات دور می گردیم.»

تغییر حالت چیست؟

امام باقر(ع) فرمود:

«انما هی القلوب مرّه تصعب و مرّه تسهل» این حالات، مربوط به دلها است که گاهی سخت می شوند و گاهی نرم می گردند.

سپس فرمود: جمعی از اصحاب رسول خدا(ص) به محضر آن حضرت آمده و عرض کردند: ای رسول خدا! ما در مورد صفت نفاق که مبدا به سراغمان آید، ترسان هستیم.

پیامبر(ص) فرمود: چرا ترسان هستید؟

اصحاب گفتند: هنگامی که ما در حضور شما هستیم، شما با نصایح خود به ما تذکر می دهید، و به آخرت تشویق می نمایید، حالت خداترسی در ما پدید می آید و دنیا را فراموش می کنیم، و به گونه ای به آن بی میل می شویم که گویا آخرت و بهشت و دوزخ را با چشم می نگریم، ولی وقتی که از حضور شما می رویم و به خانه های خود باز می گردیم و بوی فرزندان به مشام ما می رسد و زنان و افراد خاندان را می بینیم، حالت ما عوض می گردد، به گونه ای که گویا در حضور شما نبوده ایم، و هیچ گونه حالت معنوی نداشته ایم، آیا شما از اینکه این تغییر حالت ما نشانه نفاق ما باشد، نگران نیستید؟

پیامبر(ص) به آنها فرمود:

«كَلَّا، إِنَّ هَذِهِ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَيَرْغَبُكُمْ فِي الدُّنْيَا...» نه، هرگز (این نفاق نیست) بلکه وسوسه های شیطان است که شما را به سوی دنیا ترغیب و تشویق می کند، به خدا سوگند اگر شما همان حالت را که تعریف

کردید (که در نزد من پیدا می کنید) نگه دارید و ادامه دهید، به مقامی می رسید که: «لصافحتکم الملائکه و مشیتهم علی المائ» فرشتگان دست در دست شما می نهاده، و بر روی آب (بدون وسیله) راه می روید.... همانا مؤمن، دستخوش آزمایشات و پرتگاه های گناه قرار می گیرد، و بسیار توبه می کند. آیا سخن خدا را نشنیده اید که می فرماید:

(ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين) خداوند توبه کنندگان و پاکان را دوست دارد. (بقره، ۲۲۲)
و نیز می فرماید:

(و استغفروا ربکم ثم توبوا الیه) از پروردگار خود آمرزش بطلبید و به سوی او بازگردید. (هود، ۹۰) (۴)

وسوسه شیطان در مورد خداوند

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: گاهی شیطان نزد شما می آید و می گوید: چه کسی شما را خلق کرده است؟ شما می گوئید: خدای تبارک و تعالی. او می گوید: پس خدا را چه کسی خلق کرده است؟ اگرچنین چیزی برای شما پیش آید (و چنین سؤالی در ذهن شما پیش آمد) بگوئید: «به خدا و رسول او ایمان آوردم» که این سخن باعث می شود شیطان (و آن فکر شیطانی) از شما دور شود. (۵)

وسوسه های حسن بصری

روزی حضرت علی (ع) حسن بصری را در کنار جوی آبی دید که برای نماز وضو می گیرد و چون وسواس داشت آب بسیاری بر اعضای وضو می ریخت.
علی (ع) فرمود: ای لفتی وضویت را آن طوری که خدا واجب کرده و پیامبرش مستحب قرار داده انجام بده و از ریختن آب زیاد اجتناب کن. حسن بصری گفت: خونی که امیرمؤمنان از مسلمانان در میدان های جنگ و صحنه های کارزار ریخته از این بیشتر است.
علی (ع) فرمود: آیا این عمل تو را غمگین و افسرده کرده؟ گفت: بلی. فرمود: خداوند حزن و اندوه را همیشگی کند. (۶)

ایوب سجستانی گوید: پس از این جریان، حسن بصری را همیشه دلتنگ و اندوهناک می دیدم گویا که از دفن نزدیکان خود برگشته، سبب آن را از او پرسیدم و گفتم: چرا این چنین افسرده و غمین هستی؟ گفت: نفرین مرد صالح و نیکوکاری درباره من مستجاب شده است.

لفتی در زبان نبطی شیطان را می گویند، مادر حسن بصری او را با این اسم نامیده بود، ولیکن در دوران کودکی آن را ترک و با این نام صدایش نمی کرد، از این رو هیچ کس او را به این نام نمی شناخت تا آنکه علی (ع) او را با این نام خواند. (۷)

وسواس در نماز

زراره و ابوبصیر هر دو می گویند: به امام(ع) عرض کردیم: مردی بسیار در نمازش شک می کند به حدی که نمی داند چند رکعت خوانده و چند رکعت از آن باقی مانده است فرمود: دوباره نمازش را بخواند. گفتیم شک و تردیدی بسیار بر او رخ می دهد هر وقت نمازش را اعاده می کند باز دودل است و شک و تردید دارد. فرمود: نمازش را تمام کند و به شک خود توجهی ننماید. سپس افزود: شیطان را با شکستن نماز و باطل کردن آن به نفس خود عادت ندهید تا او را به طمع اندازید؛ زیرا شیطان بدجنس و بداندیش است و به آنچه عادت داده شده، خو می گیرد.

بر هر یکی از شما لازم است نمازش را با حال شک و تردید ادامه دهد و نمازش را زیاد نشکند و به هم نزند؛ چون اگر نمازگزار چند بار این چنین رفتار کند دیگر دچار تردید و دودلی نگشته و گرفتار شک و شبهه نمی گردد. زراره گفت: امام(ع) فرمود: شیطان شریر و ناجنس می خواهد از او اطاعت شود هنگامی مورد عصیان و نافرمانی قرار گرفت دیگر به سراغ شما نخواهد آمد.(۸)

خاک برداری از زیر پای امام و پیامبر با وسوسه شیطان

عبدالله بن رزین می گوید: در مدینه بودم، امام جواد(ع) را می دیدم که هر روز به مسجد النبی می آمد، در صحن مسجد به نزد قبر پیامبر(ص) می رفت و بر پیامبر(ص) سلام میکرد، سپس به اطراف خانه فاطمه(س) باز می گشت و نعلینش را از پایش بیرون می آورد و در آنجا نماز می خواند، و این کار روش هر روزه آن حضرت بود. شیطان مرا به وسوسه انداخت که بروم خاک جای پایش را بردارم [در صورتی که امام جواد(ع) به عللی راضی به این کار نبود و آن را کار ناشایسته می دانست]

روز بعد در انتظار نشستم تا این کار را انجام دهم، وقتی که ظهر شد، دیدم امام جواد(ع) سوار بر الاغش بود، ولی مانند همیشه در محل قبلی پیاده نشد، بلکه در جایی پیاده شد که سنگ فرش بود، به مسجد رفت و پس از سلام بر پیامبر(ص) به جای نمازش رفت و با نعلین خود نماز خواند، و تا چند روز چنین کرد، و من موفق نشدم خاک جای پایش را بردارم.

با خود گفتم: در مسجد برایم ممکن نشد، خوب است به حمام بروم، در آنجا در کمین باشم، هر وقت آن حضرت به حمام آمد و قدم بر زمین نهاد، خاک جای قدمش را بردارم، رفتم و پرسیدم که امام جواد(ع) به کدام حمام می رود. گفتند: به حمامی که در بقیع است و حمامی آن مردی از خاندان طلحه است می رود. آنجا رفتم و پرسیدم آن حضرت در چه روز و چه ساعتی به حمام می آید؟ گفتند: فلان روز و فلان ساعت. همان روز و همان ساعت کنار حمام رفتم و منتظر آمدن امام جواد(ع) شدم، وقتی که حمامی مرا دید، گفت: «اگر حمام می روی، زودتر برو، چون بعد از ساعتی ابن الرضا می خواهد به حمام آید.

گفتم: ابن الرضا کیست؟

گفت: مردی پاک و بافضیلت از آل محمد(ص) است.

گفتم: مگر نمی شود شخص دیگری با او به حمام برود؟

گفت: نه، وقتی او می آید، حمام را خلوت می کنیم.

در همین هنگام دیدم آن حضرت با غلامانش آمد، یکی از غلامانش جلوتر بود، حصیری را همراه داشت پیش از امام جواد(ع) وارد رختکن حمام شد و حصیر را در زمین پهن کرد حضرت جواد(ع) که سوار بر الاغش بود، به پیش آمد و سواره وارد رختکن شد و روی آن حصیر پیاده گردید (باز من موفق نشدم که خاک جای پایش را بگیرم)

به حمای گفتم: آن شخص منسوب به آل محمد(ص) را که تعریف کردی همین آقا است؟ (پس چرا سواره وارد رختکن شد؟)

گفت: آری، همین است ولی او هیچگاه مثل امروز سواره وارد رختکن نمی شد.

با خود گفتم: نیت من باعث شده که آن حضرت، سواره بر رختکن وارد گردد، در عین حال تصمیم گرفتم در رختکن بمانم تا هنگامی که آن حضرت از حمام بیرون آمد، بلکه به مقصود برسم، در انتظارش نشستم، سرانجام دیدم از حمام بیرون آمد و لباس پوشید پا روی حصیر نهاد و همانجا سوار بر الاغ شد و رفت، در آنجا نیز به برگرفتن خاک جای پایش موفق نشدم، با خود گفتم: من آن آقا را اذیت کردم تصمیم گرفتم که دیگر آن کار را دنبال نکنم.

باز هنگام ظهر، آن حضرت به مسجد آمد و نخست بر پیامبر سلام کرد و سپس کنار خانه فاطمه(س) رفت و نعلین خود رادرآورد و در آنجا نماز خواند و بعد به خانه اش بازگشت.(۹)

این داستان در زمان حضرت موسی هم اتفاق افتاد، سامری مقداری از خاک زیر پای اسب جبرئیل یا فرشته ای را که بر حضرت موسی وارد می شد برداشت و در هنگام میقات حضرت موسی که چهل روز به طول انجامید، گوساله ای از طلا ساخت و از آن خاک در دهان آن گوساله می ریخت و صدای گوساله درمی آورد و بدین ترتیب مردم را با وسوسه شیطان به بت پرستی کشید.

پی‌نوشت‌ها:

1. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۴۷.
2. داستانهای اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶.
3. عجب حکایتی، ص ۷۱.
4. داستانهای اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۰.
5. شنیدنیهای تاریخ، ص ۲۶۲.
6. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۹۵.
7. بحار، ج ۴۲، ص ۱۴۳، حدیث ۵؛ الکنی و اللقب، ج ۲، ص ۸۴.
8. وسائل، ج ۵، کتاب الصلوه، ابواب الخلل، باب ۱۶، حدیث ۲؛ داستانهای علوی، ج ۳، ص ۱۴۶.
9. داستانهای اصول کافی، ج ۲، ص ۸۷.